

The Nature of Conflict and the Absence of a Sustainable Peace Mechanism in Darfur

Mohammad Akram Arefi*, Mohammad Hassan Faqiri**

Faculty Member, Faculty of Political science, Kateb University, Kabul, Afghanistan
akram.arefi@kateb.edu.af

** Faculty Member, Faculty of Political Science, Kateb University, Kabul, Afghanistan
m.hassan.faqiri@kateb.edu.af

Abstract

The conflict in Darfur, Sudan, which has persisted for over two decades, is one of the longest and most complex conflicts in the African continent. This article aims to examine the nature of this conflict and crisis and to evaluate unsuccessful peace efforts in Darfur in light of the nature of the crisis. The goal of this research is to identify the complex political and non-political nature of the conflict and crisis in Darfur in order to provide an answer to the question of why peace efforts in this crisis have failed. This research can theoretically help in identifying the complexities of resolving similar crises. The research method, in terms of data collection, is documentary, which has been collected from reliable sources and analyzed descriptively and analytically. The findings of the research show that Sudan, in terms of society, has diverse ethnic, social, and cultural groups with a tribal fabric. These groups have been involved in bloody conflicts with each other under the influence of economic, social, and political factors. On the other hand, the authoritarian government of Sudan, due to its ethnic nature and inflexible and unbalanced policies, has not been able to establish equal relations between the ethnic groups, which has led to the politicization of the conflict and the opening of another front between the government and the tribes residing in Darfur. The Sudanese government, with the mediation of regional countries and the United Nations, has so far signed several agreements with the Darfur rebels, but due to the lack of serious will of the authoritarian central government and the interference of some regional and extra-regional countries, this process has not led to a sustainable peace.

Keywords: conflict, crisis, justice and equality movement, Darfur, peace agreement

ماهیت منازعه و فقدان مکانیسم صلح پایدار در دارفور

محمد اکرم عارفی*، محمد حسن فقیری**

* کادر علمی دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه کاتب، کابل، افغانستان

akram.arefi@kateb.edu.af

** کادر علمی دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه کاتب، کابل، افغانستان

m.hassan.faqiri@kateb.edu.af

چکیده

منازعه ای که بیش از دو دهه است در دارفور سودان ادامه دارد یکی از طولانی‌ترین و بغرنج‌ترین منازعات قاره آفریقا به شمار می‌رود. مقاله حاضر در نظر دارد ماهیت این منازعه و بحران را بررسی کرده و تلاش‌های ناموفق معطوف به صلح در دارفور را با توجه به ماهیت بحران به ارزیابی بگردد. هدف تحقیق حاضر شناسایی ماهیت پیچیده سیاسی و غیر سیاسی منازعه و بحران دارفور است تا بتواند به چرایی ناکامی تلاش‌های معطوف به صلح در این بحران پاسخی فراهم نماید. این تحقیق می‌تواند به لحاظ نظری در شناسایی پیچیدگیهای حل بحران‌های مشابه کمک نماید. روش تحقیق حاضر به لحاظ گردآوری اطلاعات، اسنادی است که از منابع معتبر گردآوری شده و به صورت توصیفی-تحلیلی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که سودان به لحاظ اجتماعی دارای گروه‌های قومی، اجتماعی و فرهنگی متکثر با بافت قبیله‌ای می‌باشد. این گروه‌ها تحت تأثیر عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی وارد درگیریهای خونینی باهم دیگر گردیده اند. از طرف دیگر دولت اقتدارگرای سودان نیز به دلیل ماهیت قومی و سیاست‌های نامتعطف و نامتوازن خود نتوانسته مناسبات برابانه میان اقوام برقرار نماید که این امر به سیاسی شدن منازعه و گشوده شدن جبهه دیگری میان دولت و قبایل ساکن در دارفور منجر شده است. دولت سودان با میان‌جیگری کشورهای منطقه و سازمان ملل تا کنون چندین موافقت نامه را با شورشیان دارفور به امضا رسانده اما به دلیل عدم اراده جدی دولت اقتدارگرای مرکزی و نیز دخالت‌های بعضی کشورهای منطقه و فرامنطقه، این روند به یک صلح پایدار منتهی نگردیده است.

واژه‌های کلیدی: منازعه، بحران، جنبش عدالت و برابری، دارفور، توافقنامه صلح.

مقدمه

سودان در چند دهه اخیر در ردیف یکی از ناآرام ترین کشورهای آفریقایی به شمار می‌رود. منازعات ممتد و خونینی که در منطقه دارفور این کشور جریان دارد وضعیت وحشت ناکی پیدا کرده است. عمق و گستره این بحران توجه محافل علمی و نهادهای سیاسی و حقوق بشری جهان را به خود جلب نموده است. مقاله حاضر در صدد شناخت ماهیت پیچیده این بحران و عوامل تداوم آن است. کوشش بر این خواهد بود تا رابطه میان هریک از ساختار اجتماعی، شرایط اقتصادی و توسعه نیافتگی سیاسی را با منازعات خونینی که در دارفور صورت گرفته به مطالعه بگیرد. در کنار بررسی عوامل داخلی این بحران و منازعه به نقش کشورهای منطقه در تداوم بحران نیز اشاره خواهد داشت. در جریان پدیدار شناسی بحران دارفور به روندهای صلح و مذاکره نیز پرداخته میشود. سوال اصلی که در اینجا مطرح می‌گردد این است که منازعه و بحران دارفور برخاسته از چه عواملی بوده و چرا تلاشهای معطوف به صلح نتوانسته به یک صلح پایدار در این منطقه منجر گردد؟ تضادهای قومی و اجتماعی چه نقشی در منازعه دارفور ایفا کرده است؟ سیاست‌های نابرابرانه دولت چه نقشی در ظهور منازعه و بحران داشته است؟ و بالاخره همسویی کشورهای همجوار با شورشیان دارفور چه نقشی در تداوم یا تشدید بحران داشته است؟ اهداف این پژوهش شناسایی و کشف سازه‌های بنیادی منازعه و بحران دارفور است تا ماهیت پیچیده آن را آشکار ساخته و تا حدودی بتواند کمکی به لحاظ نظری یا کاربردی برای نهادهایی که درگیر حل بحران‌هایی مشابه هستند، بوده باشد. محورهایی که در اینجا مورد بررسی قرار می‌گیرد عبارتند از: تبیین منازعه دارفور، تلاش‌های به کار رفته در حل منازعه، و عوامل ناکامی صلح پایدار در دارفور.

پیشینه تحقیق

از اوایل قرن حاضر که سازمان ملل به بحران دارفور عنوان نسل کشی داد، برخی از پژوهشگران حقوقی و سیاسی بررسی‌هایی در شناسایی ابعاد حقوقی، اجتماعی و سیاسی این منازعه خونین انجام دادند. از جمله میتوان به چند مورد برجسته آن اشاره نمود.

۱- احمد بخشی تحقیقی تحت عنوان «تحلیل پدیده‌های جغرافیایی و سیاسی در شکل‌گیری بحران دارفور» (۱۳۹۰) دارد که به بررسی عوامل بحران در دو زمینه جغرافیایی و سیاسی پرداخته است. وی می‌گوید که شرایط زیستی قبایل دارفور که به کوچ‌نشینی وابسته است و از طریق تردد در صحراها و رمه‌داری گذران زندگی می‌کنند در دهه‌های اخیر بخاطر تغییرات اقلیمی و خشکسالی‌های ممتد ناشی از آن، شرایط زندگی را سخت‌تر کرده است. گروه‌های اجتماعی برای دست‌رسی به منابع گیاهی باهم به منازعه کشیدند. این منازعات به سرعت جنبه سیاسی بخود گرفت زیرا تضادهای اجتماعی و قومی در جامعه از قبل بسترهای ناراضیاتی از دولت را فراهم کرده بود. تمرکز مقاله بخشی بر پدیدارشناسی بحران دارفور صورت گرفته و از جگونگی مهار و پایان بحران بحثی بعمل نیاورده است.

۲- محمد حسن دریایی مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی عوامل موثر در ایجاد و تداوم بحران دارفور» (۱۳۸۶) به نشر رسانده است. این مقاله به بررسی عوامل و ریشه‌های بحران دارفور در سه

سطح خرد، ملی و کلان پرداخته و در آن به مجموعه ای از عوامل اقتصادی، فرهنگی، نژادی و سیاسی و خارجی اشاره کرده که در پیدایش و تداوم بحران نقش داشته است. وی به این جمع بندی میرسد که انگیزه جدی برای حل بنیادی عوامل بحران وجود ندارد و به همین دلیل بحران ادامه یافته است. اما به راه حل‌های احتمالی توجهی بعمل نیاورده است.

۳- جواد کچوئیان، پژوهشگر حقوق مقاله ای تحت عنوان «ماهیت و ابعاد حقوقی و سیاسی بحران دارفور» (۱۳۸۸) به تحریر درآورده و موضوع را بیشتر از زاویه حقوقی به بررسی گرفته است. کچوئیان در این مقاله کوشیده است ماهیت حقوقی بحران و رخدادها را که در برخی گزارش‌ها به نسل کشی و جنایت جنگی تعبیر شده است موşkافی نماید و نوع رخدادهای دارفور را تعریف حقوقی نماید.

۴- امین امیریان فارسی مقاله ای با رویکرد حقوقی تحت عنوان «بررسی جنایت وارده در منطقه دارفور و وضعیت حقوقی آن» (۱۴۰۰) پرداخته است. وی ضمن اشاره ای به ریشه ای بحران به مسؤلیت کیفری افراد دخیل در جنگ دارفور بخاطر ارتکاب جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت و نقض حقوق بشر پرداخته است. این مقاله به چگونگی حل بحران و توجه به خواست‌های سیاسی جوانب درگیر که عامل تداوم بحران میباشند، اشاره ای ننموده است.

مقاله حاضر در نظر دارد با یک رویکرد جامع‌تر به بررسی این پدیده بپردازد که ضمن بررسی عوامل بحران، به اقدامات حل بحران که از سوی جوانب مختلف صورت گرفته و همچنین عوامل ناکامی صلح پایدار نیز توجه معطوف بدارد.

روش: داده‌های تحقیق از طریق مطالعه اسنادی گردآوری گردیده و سپس به صورت توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار گرفته است.

۱- تاریخچه سیاسی سودان و دارفور

جمهوری سودان تا قبل از جدایی جنوب آن، بزرگترین کشور آفریقایی بشمار میرفت و اکنون با ۱'۸۸۶'۰۶۸ کیلومتر مربع سومین کشور بزرگ آفریقایی و شانزدهمین کشور بزرگ جهان است که در شمال شرق قاره آفریقا واقع شده است. (wikipedia' sudan). این کشور از شمال با مصر و لیبیا، از غرب با چاد و آفریقای مرکزی، از شرق با دریای سرخ در شمال و اریتره و اتیوپی در سمت جنوبی و از جنوب با سه کشور کنیا، اوگاندا و کنگو مرز مشترک دارد. جغرافیای سودان از شمال به سمت جنوب امتداد یافته است. سودان ۴۳ میلیون نفر جمعیت دارد و بیش از ۹۷ درصد از مردم این کشور مسلمان هستند. (قادی، ۱۳۸۳، ۳۷)

سودان از سال ۱۸۹۹ تا ۱۹۵۶ تحت استعمار انگلیسی‌ها قرار داشت و در سال ۱۹۵۶ توانست استقلال خود از انگلیس را به دست آورد. سودان به لحاظ اجتماعی یک کشور کثیرالقومی و قبیله‌ای است که براساس برخی منابع به ۵۷۲ قبیله که به ۲۶ زبان عمده تکلم می‌کنند، تقسیم شده است. (درايسدل و اچ بلک؛ ۱۳۸۶، ۲۹۱). شمال سودان به لحاظ دینی و نژادی مسلمان و عرب اما جنوب آن را مسیحیان و

روح‌پرستانی از نژاد آفریقایی تشکیل می‌دهند. شکافهای گسترده میان شمال و جنوب و نیز شمال و غرب آن که در دوران استعمار بریتانیا عمیق‌تر نیز گردیدند، باعث درگیری‌های متعدد و گسترده در سودان شدند. سودان از زمان استقلال در سال ۱۹۵۶ به جز یک دوره ۱۱ ساله بین سالهای ۱۹۷۲-۱۹۸۳ همیشه درگیر جنگ بوده است. این جنگ در دو ناحیه صورت گرفته است؛ یکی در جنوب و دیگری در غرب. در جنگ بین شمال و جنوب که ۲۱ سال به درازا کشید، کشورهای غربی و بعضی کشورهای آفریقایی از شورشیان جنوب حمایت میکردند. سودان تحت فشار کشورهای غربی به توافقی با شورشیان جنوب در سال ۲۰۰۵ تن در داد که این توافق به تدریج زمینه استقلال جنوب سودان از شمال را در سال ۲۰۱۱ فراهم کرد.

منطقه غرب سودان را «دارفور» می‌نامند که از نام قبیله «فور» گرفته شده است. قبیله فور شامل دهقانان سیاه پوست منطقه کوهستانی «جبل مره» در مرکز کشور است که در سال ۱۹۱۶ به سودان پیوست و تا سالیان دراز، حکومت مستقل خود را داشت. (قادری؛ ۱۳۸۳؛ ۳۸) دارفور تا قبل از سال ۱۹۸۹ یک ولایت بوده است اما از آن سال به بعد به سه ولایت غربی، شمالی و جنوبی تقسیم گردیده است. منطقه دارفور ۴۹۳ هزار و ۱۸۰ کیلومتر مربع مساحت (۲۰ درصد مساحت سودان) و حدود هفت میلیون و ۵۰۰ هزار نفر (سال ۲۰۰۸) جمعیت دارد. (ویکی‌پدیا؛ دارفور). دارفور با کشورهای چاد، لیبی و آفریقای مرکزی همسایه است. رابطه نژادی و قومی این منطقه با کشور چاد بسیار عمیق است به همین خاطر گفته می‌شود که چاد از شورشیان دارفور حمایت می‌کند.

۲- تبیین منازعه

ریشه‌های منازعه در دارفور به مسایل گوناگون اجتماعی، جغرافیایی، اقتصادی، نژادی و سیاسی برمی‌گردد. منطقه دارفور اکثراً بیابانی و مردمان آن قبایلی هستند که از طریق مالداری، شترداری و زراعت امرار معاش می‌کنند. گفته میشود که حداقل ۳۶ گروه قومی در دارفور زندگی می‌کند که همه آنان به دو دسته کلان عرب و آفریقایی تقسیم میشوند. گروههای قومی در بسیاری مواقع بر سر چراگاهها، تملک بیابانها، منابع آبی و اختلافات فرهنگی و قومی باهم درگیر میشوند. باتوجه به متغیرهای ذکر شده می‌توان ماهیت منازعه در دارفور را به دو دسته تقسیم نمود: قومی و سیاسی.

۲-۱- ماهیت قومی منازعه

منازعات قومی میان اقوام و قبایل برخاسته از منازعات بر سر منابع آبی، چراگاهها، ساحات جغرافیایی، ناهمگونی‌های فرهنگی و نژادی می‌باشند. جمعیت دارفور به لحاظ شیوه زیست و معیشت به دو گروه کوچ‌نشین و دهن‌نشین تقسیم شده‌اند. کوچ‌نشینها به تناسب شرایط اقلیمی و منابع غذایی در ساحات مختلفی در حرکت بوده و اقتصاد آنان بر رمة داری و شترداری استوار یافته است. گروه دیگر را مردمان دهن‌نشین تشکیل میدهند که به بیشه زراعت و باغداری اشتغال دارند. زمین، آب و چراگاهها نقش بینادی در منازعات این منطقه داشته و دارند.

دارفوری‌ها به اعتبار بافت‌های قومی و فرهنگی از قبایل و گروههای فرهنگی مختلفی چون زغاوه، مسالیت، زریقا، برتی، فور و قبایل دیگر ترکیب یافته‌اند. (بخشی؛ ۱۳۹۰، ۲۱۹). «دارفور از سه منطقه نژادی

تشکیل شده است: ولایت دارفور شمالی، محل اسکان افرادی با نمادهای سوار بر اسب (جنگجوید) که بخش اندکی از آنها از اعراب سیداب میباشند اما اکثر عمده آنها را افراد غیر عرب زغاوه تشکیل میدهند. در دارفور غربی، زارعان غیر عرب، فورها، مسالیت، داجور و برتیت زندگی می‌کنند. ایالات دارفور جنوبی محل اسکان مردمان گله دار و شتردار میباشند که مدعی اند «جنگجوید» هستند و به عربی سخن می‌گویند و با همسایگان تشابه نژادی دارند.» (بخشی؛ ۱۳۹۰، ۲۲۰).

خشکسالی‌های دوره ای در دهه‌های ۱۹۶۰، ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ باعث جابجایی جمعیت از سمت شمال به جنوب گردیدند که به دنبال غذا بیرون شده و خشونت‌های قومی را به وجود آوردند. دولت جعفر نمیری نتوانست فقر و خشونت را کنترل کند. اولین شورش در سال ۱۹۸۷ تا ۱۹۸۹ بین مردم عرب و قبیله فور که آفریقایی نژاد بودند، رخ داد. شورش دوم در سال ۱۹۹۵ بین عربها و قبیله مسالیت آفریقایی تبار اتفاق افتاد. (Andreu s. 2012, p139)

از سال ۲۰۰۲ روند مهاجرت از شمال دارفور به جنوب دارفور شتاب بیشتری به خود گرفت. جمعیت جنوب دارفور دو برابر جمعیت شمال دارفور بوده است. در سال ۲۰۰۷ مهاجرت عربها از سمت شمال مالی، نیجریه و چاد به دارفور افزایش پیدا کرد. حکومت از عربها حمایت میکرد و وعده چراگاه و تابعیت و حمایت مالی میداد تا بتوان از آراء آنان در انتخابات سال ۲۰۱۰ به نفع خود استفاده کند. نفوس شماری سال ۲۰۰۹ نشان میداد که ۴۰٪ جمعیت عربها افزایش یافته در حالی که قبایل آفریقایی کمتر از ۵٪ افزایش یافته بوده اند. (Andreu s, 2012, p131)

رابطه میان قبایل و گروههای قومی بخصوص عربها با سیاه پوستان اکثرا با تنش و درگیری همراه بوده اند چنانچه کمیسیون ملی سودان ۳۶ جنگ درون و بیرون قبیله‌ای را در این منطقه بین سالهای ۱۹۳۰ تا ۲۰۰۱ فهرست کرده اند. (بخشی؛ ۱۳۹۰، ۲۲۳). افزایش روند مهاجرت قبایل عرب از سمت شمال به سرزمینهای جنوب که متعلق به قبایل سیاه پوست آفریقایی میگردیدند، بر تنشها میان اقوام بیشتر دامن میزدند. قوم زغاوه و فور در ۲۱ جولای ۲۰۰۱ باهم سوگند یاد کردند که برای دفاع از قلمرو خود برضد عربها حرکتی را آغاز کنند. (Andreu s, 2012, p143) در فیروری سال ۲۰۰۳ قوم مسالیت نیز به این اتحاد پیوسته و اعلان شورش کرد. این سه قبیله دارفور از همین تاریخ سومین شورش را به راه انداختند که این بار نه تنها قبایل عرب مورد حمایت حکومت، هدف قرار گرفت بلکه خود حکومت محلی نیز شامل تهاجمات انتقامجویانه قرار داده شد.

درگیریهای قبیله‌ای در دارفور هیچگاه به نقطه پایان نرسیده و امروز نیز هرچند گاهی رخ نمایان کرده و از خود قربانی برجای میگذارند. دهقانان و رمة داران منطقه قریضه در جنوب دارفور در آخرین روزهای ماه جدی ۱۳۹۹ باهم به نزاع برخاستند که ۲۰۰ تن کشته و تعداد زیادی نیز زخمی گردیدند. همچنین در درگیری قبیله‌ای دیگری که در شهر الجنینه مرکز ایالت دارفور غربی در ۲۷ جدی ۱۳۹۹ شروع شده و چندین روز ادامه پیدا کرد ۸۳ نفر کشته و ۱۶۰ نفر زخمی برجای نهادند. (خبرگزاری جمهوری، ۱ دلو، ۱۳۹۹). این درگیریهای قومی میان دو قبیله الفلاته و التعایشه در ولایت دارفور جنوبی در تاریخ های ۸ و ۱۷ جوزای ۱۴۰۰ به ترتیب به کشته شدن ۳۵ و ۳۶ نفر در این دو روز از دو طرف منجر شده و بیش از

۶۰ نفر هم زخمی برجای گذاشتند. (aa.com.tr/fa/2265847/) این وضعیت در طول سال ۲۰۲۴ نیز ادامه پیدا کرد. لیس و ایریمو ندریتو، مشاور ویژه سازمان ملل متحد در ۲۴ می ۲۰۲۴ نسبت به نسل کشی، هشدار داده و گفت که منطقه دارفور سودان در معرض خطر فزاینده نسل کشی است. وی نیروهای پشتیبانی سریع متشکل از عربها را متهم کرد که افراد را بر اساس قومیتشان هدف قرار می‌دهند (سایت بی بی سی، ۲۴ می، ۲۰۲۴)

۲-۲- ماهیت سیاسی منازعه

دومین بُعد منازعه دارفور، منازعه قبایل با دولت است. ریشه‌های این منازعه به توسعه نیافتگی شدید منطقه دارفور، سیاستهای تبعیض آمیز دولت نسبت به سیاه پوستان دارفور و حمایت‌های دولت از قبایل عرب بر میگردد. دولت عمر البشیر هم به لحاظ قومیت عربی و هم به لحاظ ایدئولوژی تندروانه دینی از عرب‌تبارهای شمال دارفور حمایت به عمل آورده و مقامات دولتی محلی را نیز بیشتر از میان عربها و قبایل وفادار به دولت برمی‌گزید. مردمان سیاه پوست افریقایی تبار همیشه از کانون قدرت دور بوده و به حاشیه رانده شده و از خدمات عمومی نیز عمدتاً محروم نگه داشته شده اند. در سالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ دو گروه « جنبش عدالت و برابری » و « جنبش آزادیبخش سودان » شکل گرفتند. در ماه می ۲۰۰۰ کتابی بنام « کتاب سیاه » از سوی گروهی موسوم به « جنبش عدالت و برابری » منتشر شد که مسئله عدم تعادل قدرت و ثروت در سودان را مورد بررسی قرار داده بود. در این کتاب آمده بود که سودان از سوی سه قوم شایبقیا، جایلین و دانا گلا اداره میشود. این سه قوم ۵/۴ فیصد جمعیت را تشکیل میدهند در حالیکه ۷۰ فیصد موقعیت‌های دولتی و ثروت را در اختیار دارند. بانک‌ها، دانشگاه‌ها، ادارات نظامی، خدمات اجتماعی، پولیس، قضاء و مطبوعات زیر نظر این سه قوم عرب قرار دارند. (Andreu, s 2012, 141) تمرکز قدرت و ثروت در دست دولت عربی و قبایل عرب‌تبار، سطح نارضایتی در میان قبایل افریقایی تبار بومی را به مرز انفجار رسانده و آنان را به شورشهای مسلحانه علیه دولت واداشتند.

بحران اصلی میان دولت و قبایل دارفور زمانی شروع گردید که « جنبش آزادیبخش سودان » (S L M) متشکل از قبایل زاغوا، فور و مسالت در فبروری سال ۲۰۰۳ رسماً اعلام موجودیت کرد. جنبش آزادی‌بخش سودان اهداف خود را مبارزه برای تأمین امنیت در برابر تجاوزات قبایل کوچ نشین عرب تبار بر مردمان بومی سیاه پوست، رفع محرومیت، مشارکت در قدرت و توزیع عادلانه منابع ثروت اعلام کرد. به باور جنبش آزادیبخش سودان، دولت عامل اصلی تداوم درگیریهای قومی، تبعیض، بی‌عدالتی و عقب ماندگی منطقه دارفور است. این گروه حملات بر قبایل عرب و مراکز و پایگاههای دولت محلی در دارفور را شروع کردند. شورشیان در ابتدا با غافلگیری مراکز دولتی محلی، پیروزیهای زیادی بدست آوردند. بین ماه‌های فبروری تا اکتوبر ۲۰۰۳ تعداد ۳۸ جنگ رخ دادند که در ۳۴ مورد آن شورشیان پیروز بوده اند. (Andreu, s 2012, p145) اعضای جنبش آزادیبخش سودان در ۲۵ آپریل ۲۰۰۳ بر میدان هوایی شهر فاشر مرکز ولایت دارفور شمالی حمله کردند که در آن حدود ۷۰ نفر از نیروهای نظامی کشته و خسارات زیادی به طیاره‌های دولتی وارد گردید و مقدار زیادی سلاح به غنیمت گرفته شدند. (قادر، ۱۳۸۳،

همزمان با اعلان موجودیت جنبش آزادی بخش سودان (SLM)، گروه دیگری موسوم به « جنبش عدالت و برابری » (JEM) نیز اعلان موجودیت کرد. هردوی این جنبش از مردمان سیاه پوست آفریقایی تبار تشکیل شده بودند. دولت برای مهار شورشیان، از قبایل طرفدار خود که عمدتاً عرب تبار بودند، درخواست کمک کرد. عربهای چادر نشین به امید دست یابی به زمین و چراگاه، به درخواست دولت پاسخ مثبت داده و گروه موسوم به «جنجاوید» را که تعداد آنان به حدود ۲۰۰۰۰ تن میرسیدند، تأسیس کردند. گروه جنجاوید که معنای جنگجویان اسب سوار را می‌دهد، با حمایت دولت حمله بر قبایل دَنشین را که هوادار جنبش آزادی بخش بودند، شروع کردند که تلفات و خسارات شدیدی را به بار آوردند.

بیشترین تلفات و خسارات درگیری‌های دارفور به سالهای ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ برمیگردد. طبق منابع آمریکایی در این دو سال به تعداد ۳۰۴۰۰۰ در جنگ و خشونت کشته شدند و ۲۴۰ هزار نفر دیگر نیز بخاطر امراض و سوء تغذیه و تشنگی جان خود را از دست دادند به طوری که آمار مجموع کشته شدگان و فوت شدگان به ۵۴۴۰۰۰ نفر می‌رسند. (Andreu,s, 2012, p156) در جریان تشدید جنگ‌ها دولت خارطوم پنج قبیله دیگر مانند؛ داجو، تَندرجور، میدوب، بیرتی و جبیل را نیز به اتهام حمایت آنها از شورشیان مورد حمله قرار دادند. در جریان این جنگ‌ها ۱/۸ میلیون نفر آواره شدند که سرشماری سازمان ملل در سال ۲۰۱۰ همین عدد را تأیید کرد اما منابع آمریکایی از آوارگی ۲/۷ میلیون تا سال ۲۰۱۰ گزارش کرده است. (Andreu,s, 2012, p155)

گزارشهایی که فجایع انسانی را در دارفور مورد بررسی قرار می‌دهد، به حملات متعدد و غیر متناسب شورشیان و نیروهای مورد حمایت سودان علیه غیرنظامیان، قتل و کشتار غیرنظامیان، تجاوز به نوامیس، به آتش کشاندن دهکده‌ها، از بین بردن منابع، مصادره اموال و داراییها و چارپایان و مزارع اشاره دارد.

عمر البشیر رییس جمهور سودان بصورت مستقیم دخالت دولت در این کشتار را نفی کرده و آن را به گروه‌های درگیر قبایل محلی نسبت میداد. اما او در یکی از سخنانش بصورت اشاره ای دست داشتن دولت در کشتار سال ۲۰۰۳ را پذیرفته و گفت: « اولویت اولیه ما از هم اکنون این است که شورشیان را نابود کنیم و هر عنصر غیرقانونی هدف ماست... ما از ارتش، پلیس، مجاهدین و سوار بر اسبها استفاده میکنیم تا از شر شورشیان رهایی یابیم.» (قادری؛ ۱۳۸۳، ۶۷) عمر البشیر رییس جمهور وقت سودان در سال ۱۳۹۰ مسئولیت تمام اتفاقات در کشورش از جمله جنگ دارفور را به عهده گرفت. (بی بی سی؛ ۲۰۱۱/۴)

جنگ‌های ۱۷ ساله دارفور، زمینه را برای پیدایش گروه‌های مسلح ضد دولتی متعددی فراهم کردند که همه آنها به قسمی از سوی یکی از کشورهای همسایه حمایت میشود. جنبش آزادی بخش سودان رابطه نزدیکی با سودان جنوبی دارد و متأثر از جدایی طلبان سودان جنوبی میباشد، جنبش عدالت و برابری با حسن ترابی رهبر اسلامگرایی سودان که با عمرالبشیر دچار اختلاف شد، پیوند فکری دارد. (قادری؛ ۱۳۸۲، ۷۲) پنج گروه دیگر که به مجموعه طرابلس (پایتخت لیبیا) نامیده میشود تا قبل از سقوط معمر قذافی مورد حمایت لیبیا قرار داشتند. حد اقل سه گروه دیگر مورد حمایت اتیوپی هستند که مرکز آنها در آدیس آبابا پایتخت اتیوپی قرار دارد. (کیهان؛ ۱۳۹۹، ۸ حوت)

بحران دارفور بعد از فاجعه سال ۲۰۰۳ از یک مسئله داخلی به یک مسئله منطقه ای و بین المللی تبدیل گردید. قتل عام مردم غیر نظامی توسط ملیشه های جنجاوید که مورد حمایت دولت سودان قرار داشتند، افکار جهانیان را به شدت برانگیخت. دولت آمریکا این کشتار را «نسل کشی» نامید و از شورای امنیت خواست تا اقدامی در این زمینه انجام دهد. شورای امنیت سازمان ملل به درخواست آمریکا و بریتانیا تشکیل جلسه داده و قطعنامه شماره ۱۵۵۶ را در ۳۰ جولای ۲۰۰۴ و قطعنامه ۱۵۶۴ را در ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۴ صادر کرد. در قطعنامه ۱۵۶۴ از دبیرکل سازمان ملل خواسته شده بود تا یک کمیسیون بین المللی تحقیق برای بررسی نقض حقوق بشر و اینکه «نسل کشی» در دارفور اتفاق افتاده یانه؟ تشکیل دهد و طی سه ماه نتایج تحقیق خود را گزارش دهد. شورای امنیت از سال ۲۰۰۴ تا پایان سال ۲۰۱۵ جمعاً ۷۰ قطعنامه در مورد مناطق دارفور، ابیه و سودان جنوبی صادر نموده است. بیشتر این قطعنامه ها به بحران دارفور و سودان جنوبی مربوط میشود. (یزدانی و دیگران؛ ۱۳۹۵، ۱۴۳)

۳- در جستجوی راه حل سیاسی بحران

منزعه دارفور به دلیل جنبه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن پیچیدگی بسیار زیادی پیدا کرده است. دولت سودان تحت رهبری عمرالبشیر که در سال ۱۹۸۹ از طریق کودتا به قدرت رسید، کوشش کرد تا با همکاری ملیشه های جنجاوید، شورشیان را سرکوب کند. اما اقدامات سختگیرانه او نتوانست به بحران دارفور پایان دهد. دولت سودان در این وقت در دو جبهه مشغول جنگ بود؛ یکی در سودان جنوبی و دیگری در دارفور. توانایی نظامی دولت به اندازه ای نبود که بتواند از طریق زور، ثبات را در دارفور برگرداند. از طرف دیگر گروه های شورشی مانند جنبش آزادیبخش سودان و جنبش عدالت و برابری در مرکز و غرب دارفور و گروه های مستقر در منطقه نیل آبی و کردفان جنوبی که از سال ۲۰۱۱ قیام علیه دولت را شروع کرده بودند، با ایجاد روابط با کشورهای همسایه، به سلاح های سبک و سنگین مجهز شده بودند که این امر نوعی توازن قدرت در برابر گروه جنجاوید و نیروهای دولتی در محل ایجاد نموده و مانع از پیروزی قهرآمیز دولت بر شورشیان گردید. علاوه بر آن کشتار فاجعه بار سال ۲۰۰۳ فشارهای سیاسی کشورهای غربی و سازمان ملل و اتحادیه آفریقا بر خارطوم را نیز افزایش داد به گونه ای که شدت عمل دولت و ملیشه های جنجاوید را در مقابله با شورشیان دارفور بسیار کند نمود. وجود بن بست در راه حل نظامی، دو طرف درگیر را وادار کرد تا به مذاکره سیاسی رو آورده و از طریق گفت و گو به بحران پایان دهند. در این مورد به مهم ترین تلاش های صلحجویانه که با میانجیگری سازمانها و کشورهای منطقه صورت گرفته است اشاره میگردد.

۳-۱- عملیات حفظ صلح سازمان ملل

شورای امنیت سازمان ملل برای برقراری صلح در دارفور قطعنامه شماره ۱۵۴۷ را به تاریخ ۱۱ جون ۲۰۰۴ صادر کرد. شورای امنیت در این قطعنامه ضمن استقبال از امضای اعلامیه مورخ ۵ جون ۲۰۰۴ در نایروبی پایتخت کنیا، خواستار ادامه مذاکرات و توقف فوری مخاصمه در دارفور با استفاده از نفوذ طرف های درگیر شد. همچنین در این قطعنامه نقض حقوق بشر در دارفور محکوم شده و از تلاش های سازمان ملل برای بهبود اوضاع در دارفور حمایت بعمل آمده بود. (کچوئیان؛ ۱۳۸۸، ۸۶). به دنبال شدید شدن درگیریها

در دارفور، شورای امنیت در ۳۰ جولای ۲۰۰۴ قطعنامه ۱۵۵۶ را صادر کرد. در این قطعنامه نسبت به وضعیت حقوق بشر در دارفور اظهار نگرانی شدید شده و از دولت سودان خواسته شده است که با اعزام نیروهای ارتش خود به منطقه دارفور از نقض حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین المللی توسط شبه نظامیان مسلح جلوگیری کند. در بند ۶ از دولت سودان خواسته شده بود که در ظرف ۳۰ روز شبه نظامیان جنگجوید را خلع سلاح کرده و رهبران آن را مورد محاکمه قرار دهد. (جباری و حاضر؛ ۲۲۸، ۱۳۹۰).

دولت سودان به قطعنامه ۱۵۵۶ شورای امنیت ترتیب اثر نداد. شورای امنیت در ۱۹ سپتامبر ۲۰۰۴ قطعنامه ۱۵۶۴ را در مورد دارفور به تصویب رساند که در آن عدم توجه دولت سودان به قطعنامه قبلی نکوهش شده و تصویب شده بود که کمیسیون تحقیق برای دارفور تعیین گردد و نتیجه را تا سه ماه دیگر به شورای امنیت گزارش دهد. (یزدانی و...؛ ۱۳۹۵، ۱۳۴) کمیسیون تحقیق در گزارش ۲۵ جنوری ۲۰۰۵ خود دولت سودان و گروه جنگجوید را مسؤول نقض حقوق بشر و مرتکب جنایات جنگی شناخت (همان). شورای امنیت به تلاشها و فشارهای خود بر دولت سودان برای رعایت حقوق بشر و خلع سلاح شبه نظامیان و برقراری صلح در دارفور ادامه داد.

کشورها و سازمانهای منطقه‌ای برای حل بحران دارفور به تلاشهای میانجیگرانه میان دولت سودان و شبه نظامیان مخالف دولت مستقر در دارفور دست زده اند. اتحادیه آفریقا بعنوان مهم ترین سازمان منطقه ای در قاره آفریقا از جمله اولین سازمانهایی بوده که در برقراری صلح در دارفور تلاش زیاد به خرج داده است. این اتحادیه در پی تماس های متوالی با طرفهای درگیر توانست موافقتنامه صلحی را در ۱۶ می ۲۰۰۶ (۱۳۸۵/۲/۱۵) بین دولت و جنبش آزادیبخش سودان در آبوجا پایتخت نیجریه به امضا رساند. براساس توافقنامه آبوجا، نیروهای حافظ صلح اتحادیه آفریقا در دارفور مستقر شده و بر روند تطبیق توافقنامه و جلوگیری از درگیری نظارت میکردند. شورای امنیت سازمان ملل نیز از این توافقنامه استقبال کرده و در ۳۱ اگست ۲۰۰۶ قطعنامه شماره ۱۷۰۶ را به پیشنهاد آمریکا و انگلیس در مورد اعزام نیروهای حافظ صلح سازمان ملل که شامل ۱۷۳۰۰ نیروی نظامی و ۳۳۰۰ پلیس میگردیدند، بجای نیروهای حافظ صلح اتحادیه آفریقا به تصویب رساند. (کچوئیان؛ ۱۳۸۸، ۹۰). وظیفه این نیروها نظارت بر آتش بس، اجرای مفاد موافقتنامه صلح در دارفور، اجرای خلع سلاح گروههای مسلح و تلاش برای بازگشت صلح و آرامش بیان شده است.

دولت عمر البشیر در سودان علاقمند نبود که بحران دارفور جنبه بین المللی پیدا نموده و مدیریت آن از کنترل آن کشور خارج گردد. عمر البشیر میدانست که آمریکا و دولتهای اروپایی در منازعه دارفور موضع بی طرفانه نداشته و میکوشند فشارها بر دولت سودان را افزایش دهند. از این رو دولت سودان با حضور نیروهای حافظ صلح بین المللی در دارفور مخالفت می‌ورزید. ادامه فشارهای بین المللی سرانجام دولت سودان را وادار کرد تا این کشور به تاریخ ۲۶ دسامبر ۲۰۰۶ موافقت خود را با حضور بیست هزار نیروی حافظ صلح بین المللی در کنار نیروهای حافظ صلح اتحادیه آفریقا اعلان نماید (باباخانی؛ ۱۳۸۷، ۱۴۰). شورای امنیت به تاریخ ۳۱ جولای ۲۰۰۷ قطعنامه ۱۷۶۹ را صادر کرد که براساس این قطعنامه، سازمان ملل با اتحادیه آفریقا بصورت مشترک (یو ان ای ام ای دی) ماموریت یافتند تا برای حل و فصل بحران

دارفور تلاش نمایند. بدین ترتیب نیروهای حافظ صلح سازمان ملل و اتحادیه آفریقا در دارفور مستقر شدند تا از وقوع درگیریهای بیشتر جلوگیری کرده و همچنین بر مسئله حقوق بشر نظارت نمایند.

مأموریت سازمان ملل در دارفور ابعاد متعددی را دربر میگیرد. نیروهای صلح بان سازمان ملل علاوه بر وظایف صلح بانی سنتی، وظایف دیگری مانند بازگرداندن و اسکان مجدد پناهندگان، برگزاری انتخابات، خلع سلاح، بسیج زدایی و همچنین بازگرداندن مردان مسلح به زندگی عادی را نیز به دوش گرفته بود (یزدانی و دیگران؛ ۱۳۹۵، ۱۴۱). تعداد کل نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در دارفور در سال ۲۰۱۴ جمعا به ۲۵۹۷۵ نفر میرسیدند که ۱۶۳۲۶ نفر آنان را عساکر و ۲۹۱۹ نفر شان را پولیس و مابقی را ناظران و غیرنظامیان بین المللی تشکیل میدادند (یزدانی و دیگران؛ ۱۳۹۵، ۱۴۲).

۳-۲- موافقتنامه‌های صلح دو جانبه

تلاشها برای برقراری صلح و پایان منازعه در دارفور از سال ۲۰۰۴ به بعد همواره در جریان بوده اند. این تلاشها بیشتر میان دولت سودان با یک یا چند گروهی خاص از احزاب درگیر در منازعه دارفور صورت گرفته است. اتحادیه آفریقا و بعض کشورهای آفریقایی و عربی به صورت انفرادی کوشیده اند تا راه حلی برای بحران دارفور جستجو نمایند. این تلاشها در موارد متعددی به امضای توافقنامه‌هایی درباره برقراری آتش بس و برقراری صلح دائمی منجر شده است اما هیچگاه نتوانسته بصورت ریشه ای به بحران و منازعه دارفور پایان دهند. در این زمینه میتوان به چند مورد از این نوع توافقنامه ها اشاره کرد.

۳-۲-۱- توافقنامه ۲۰۰۶ نیجریه: دولت سودان و جنبش آزادیبخش سودان (یکی از دو مهم‌ترین گروه شورشی در دارفور) با میانجیگری دولت نیجریه توافقنامه‌ای را در آبوجا پایتخت نیجریه به تاریخ ۵ می ۲۰۰۶ (۱۳۸۵/۲/۱۵) در مورد برقراری صلح در دارفور امضا کردند. طرفین در این توافقنامه متعهد شده بودند که به درگیری شان پایان دهند. براساس این توافقنامه قدرت میان دولت و جنبش آزادی بخش سودان در دارفور تقسیم میگردد، زندانیان دو طرف آزاد میشدند و زمینه برای بازگشت آوارگان فراهم میگردد. (کیهان؛ ۱۸ ثور ۱۳۸۵). در این توافقنامه پیش بینی شده بود که نیروهای حافظ صلح اتحادیه آفریقا برای پاسداری از صلح در منطقه دارفور مستقر گردد. شورای امنیت سازمان ملل نیز از توافقنامه صلح آبوجا حمایت کرده و با تصویب اعزام نیروهای حافظ صلح بین المللی در کنار نیروهای حافظ صلح اتحادیه آفریقا، مشارکت خود را در برقراری صلح در دارفور اعلام کرد.

۳-۲-۲- توافقنامه چارچوب صلح دوحه ۲۰۱۰: در ادامه تلاشهای سازمان ملل، اتحادیه آفریقا و اتحادیه عرب برای پایان منازعه در دارفور، دولت پادشاهی قطر نیز اقداماتی را در این زمینه با حمایتهای سازمانهای نامبرده روی دست گرفت که سرانجام به امضای توافقنامه چهارچوب صلح میان دولت سودان و جنبش عدالت و برابری به تاریخ ۲۲ فبروری ۲۰۱۰ در دوحه قطر منتهی گردید. در این توافقنامه چهارچوبی برای صلح نهایی پیشنهاد شده است که براساس آن توافقنامه نهایی صلح میان دو طرف تنظیم شده و در اواسط ماه مارچ همین سال باید به امضا برسد. در توافقنامه چهارچوب صلح دوحه موضوعاتی مانند؛ برقراری آتش بس، تقسیم قدرت در سطوح محلی و مرکزی، انجام تغییرات در اداره منطقه دارفور براساس آنچه در توافقنامه نهایی ذکر خواهد شد، تبدیل جنبش عدالت و برابری از یک گروه

نظامی به یک گروه سیاسی، ادغام جنگجویان در اردو و لغو حکم اعدام ۱۰۰ تن از جنگجویان وابسته به جنبش عدالت و برابری ذکر شده بودند. (بی بی سی؛ ۲۳ فوریه ۲۰۱۰). دولت قطر که میزبان امضای توافقنامه بود اعلام کرد که یک صندوق یکنیم میلیارد دلاری برای توسعه دارفور ایجاد خواهد شد.

۳-۲-۳- توافقنامه صلح دوحه ۲۰۱۳: توافقنامه نهایی صلح دارفور که قرار بود اندکی پس از امضای توافقنامه چهارچوب صلح به امضا برسد، با مشکلاتی روبرو شده و تا سال ۲۰۱۳ به تأخیر افتاد. اختلافاتی که میان بعضی سران جنبش عدالت و برابری در مورد توافقنامه به وجود آمدند و همچنین عدم جدیت دولت عمرالبشیر در نهایی سازی روند صلح، از عوامل اصلی این تأخیر دانسته میشود. اما دولت قطر از دست یابی به تفاهم میان دو طرف ناامید نگردیده و به تلاشهای میانجیگرانه خود در این زمینه ادامه داد. دولت عربی قطر سرانجام توانست دولت سودان و جنبش عدالت و برابری را در دوحه گردهم آورده و توافقنامه صلح را میان آن دو به تاریخ ۶ آپریل ۲۰۱۳ با نظارت نمایندگان سازمان ملل و اتحادیه آفریقا به امضا برساند. این توافقنامه در ۳۳ ماده و ۶۹ بند تنظیم یافته و از طرف دولت سودان دکتر امین حسن عمر وزیر دولت در ریاست جمهوری و از طرف جنبش عدالت و برابری محمد بشیر احمد ریس این جنبش آن را امضا نموده اند.

در این توافقنامه تمامی موضوعات مورد منازعه در دارفور به بررسی گرفته شده و راه حلی برای آنها بدین شرح بیان شده بود؛ دو طرف به رعایت حقوق بشر و آزادیهای بنیادی متعهد گردیده و از آنها حمایت می کنند (ماده دوم). جنبش عدالت و برابری در سطح ایالات دارفور و حکومت مرکزی در قدرت مشارکت داده میشود، «جنبش» از یک گروه مسلح به گروه سیاسی براساس قانون اساسی موجود تغییر فعالیت می دهد، حکومت سودان برای بهبودی نابسامانی و استخدام فرزندان دارفور در خدمات مدنی و نهادهای دولتی در اقلیم دارفور اقدام مینماید (ماده هفتم)، ثروت به گونه ای توزیع گردد که به فقر تاریخی منطقه دارفور پایان بخشیده و عدالت را برقرار سازد و نابرابری و محرومیت را از میان بردارد (ماده دهم)، ویرانیهای ناشی از جنگ بازسازی شده و مزارع و باغات آباد می گردند و صنایع ایجاد میگردد (ماده دوازدهم)، شورای انکشاف مالداران و کوچیها تحت اداره حکومت محلی دارفور برای حمایت از اقتصاد مالداران و رشد محصولات حیوانی تاسیس و توسعه می یابد (ماده سیزدهم)، برای بازگشت آوارگان و استقرار آنها در مناطق شان اقدام انجام شده و حمایتهای مالی از عودت کنندگان صورت میگیرد (ماده هفدهم)؛ برنامه خلع سلاح عمومی در دارفور و بازگشت به زندگی مدنی به اجرا گذاشته میشود (ماده بیست دو هشتم تا سی ام).

۳-۲-۴- توافقنامه جوبا ۲۰۲۰: مهم ترین توافقنامه ای که تاکنون میان شورشیان دارفور و دولت سودان به امضا رسیده است، توافقنامه صلح جوبا است. این توافقنامه با میانجیگری سودان جنوبی و همکاری تعدادی از کشورهای آفریقایی دیگر در جوبا پایتخت سودان جنوبی میان عبدالفتاح البرهان ریس شورای حاکمیتی سودان و جبهه انقلابی سودان که متشکل از چهار گروه عمده شورشی است به تاریخ ۱۳۹۹/۶/۱۰ (۳۱ اگست ۲۰۲۰) به امضا رسید. توافقنامه جوبا مشتمل بر هشت پروتکل است؛ مسایل

¹ -Juba

امنیتی، مسأله زمین، عدالت انتقالی، غرامت و جبران خسارت، توسعه بخش کوچی نشینی و مالداري، تقسیم ثروت، تقسیم قدرت، آوارگان و پناهندگان. (ایسنا؛ ۱۰ شهریور، ۱۳۹۹).

توافقنامه جوبا به دلیل اینکه طرفهای بیشتری را دربر گرفته و شامل تمامی گروههای مهم شورشی در سودان که تحت نام «جبهه انقلابی سودان» گرد آمده اند، میشدند، دارای اهمیت بیشتری است. این توافقنامه بر پنج روند متمرکز است: روند منطقه غرب دارفور، روند ولایات کردفان جنوبی و نیل آبی (جنوب شرقی)، روند شرق سودان، روند شمال سودان و روند مرکز سودان. (ایسنا؛ همان). توافقنامه هایی که قبل از این میان دولت سودان و شورشیان به امضا رسیده بودند هیچ یک دربرگیرنده تمامی گروههای شورشی مستقر در دارفور و کردفان جنوبی و منطقه نیل آبی نمی گردیدند که این امر مانع از برقراری صلح در منطقه دارفور میگردد. اما این بار گروههای بیشتری در مذاکرات شرکت کرده و پای یک سند امضا نموده اند که امید برای رسیدن به یک صلح پایدار را افزایش میداد. اگرچه برخی نارضایتیها در این مرحله نیز اظهار گردیده است، جنبش آزادی سودان به رهبری عبدالواحد نور و جنبش آزادی بخش خلق شمال به رهبری عبدالعزیز الحلو با بخشی از توافقنامه مخالفت ورزیده و از نشست جوبا حمایت نکرده اند. این دو گروه خواهان گفت و گوی مستقلانه با دولت سودان شده اند اما حضور گروههای اصلی شورشی در جوبا میتواند نقطه عطفی در حل بحران دارفور و کردفان جنوبی و نیل آبی بشمار رود.

۴- تأمین حقوق قربانیان جنگ

جنگ دارفور به دلیل خسارتهای گسترده مالی و اقتصادی و تلفات وسیع انسانی آن، یکی از فاجعه بارترین جنگهای داخلی درقاره آفریقا بشمار میرود. در تمامی مذاکراتی که تاکنون بین دو طرف درگیر وجود داشته و توافقاتی که در زمینه پایان درگیری و بحران به امضا رسیده اند، به حقوق قربانیان جنگ نیز توجه صورت گرفته است. این حقوق شامل جبران خسارتهای مالی برای آسیب دیدگان، بازگرداندن زمین و املاک مردم به صاحبان شان، توزیع عادلانه زمین، بازگرداندن مهاجران به سرزمینهای اصلی آنان، بازسازی مناطق تخریب شده، مشارکت دادن شورشیان در قدرت و انکشاف زیربنای آموزشی می شوند. در توافقنامه دوحه (سال ۲۰۱۳) آمده است که «برای از بین بردن فقر و برقراری عدالت اجتماعی و محوناوبراری مدیریتی که سبب توسعه زیرساختهای نابرابر در دارفور گردیده است، وضعیت اقتصادی جدیدی پایه گذاری خواهد شد.» (ماده دهم). در مورد دیگر این قرار داد از رسیدگی به وضعیت بیجاشدگان و احبای حقوق آوارگان سخن بمیان آورده و نوشته است که: «به مسئله بیجاشدگان و قربانیان جنگ توجه صورت گرفته و شرایط مناسب برای بازگشت داوطلبانه آنان فراهم میگردد» (ماده دوازدهم).

در منازعه دارفور وضعیت معیشتی جمعیت کوچ نشین که زندگی شان به چراگاههای طبیعی وابسته اند، نیز به شدت آسیب دیده اند. در توافقنامه دوحه پیش بینی شده است که شورای کوچیان و چوپانان دارفور توسعه می یابد تا به منافع این گروه اجتماعی نیز توجه جدی صورت بگیرد. (ماده سیزدهم). موضوع «جبران خسارت» یکی دیگر از موضوعات جدی در مذاکرات صلح میان شورشیان و دولت از آغاز تاکنون مطرح بوده است. گروههای شورشی نیروهای وابسته به دولت سودان را عامل تمامی خسارات و صدماتی می دانند که بر مردم دارفور از آغاز تا حالا وارد شده اند. شورشیان همواره خواهان پرداخت غرامت از سوی

دولت سودان و کمک کشورهای خارجی برای بازسازی زیرساختها و ویرانی‌های ناشی از جنگ در دارفور بوده‌اند. جنبش عدالت و برابری در توافقنامه دوحه موضوع پرداخت غرامت به قربانیان را وارد متن توافقنامه کرده و در آن متذکر شده است که دولت برای بیجاشدگان داخلی و خارجی غرامت پرداخته و راه حل درازمدت برای بهبودی زندگی آنان به وجود آورد. (ماده شانزدهم)

۵- عدالت انتقالی

در درگیریهای خونین سال ۲۰۰۳ دارفور که در پی حملات شبه نظامیان جنگاوید مورد حمایت دولت بر قبایل آفریقایی تبار رخداد، حدود ۳۰۰ هزار نفر کشته و بیش از یکنیم میلیون نفر مهاجر شدند. کشورها و سازمانهای بین المللی خواهان تحقیق بی طرفانه جزئیات قتل عام سال ۲۰۰۳ دارفور و مجازات عاملین جنایات و اجرای عدالت بر آنان شدند. تقاضای اجرای عدالت بر مرتکبان جنایات دارفور به یکی از تقاضاهای جدی شورای امنیت، دیوان کیفری بین المللی، سازمانهای حامی حقوق بشر و گروههای داخلی سودان تبدیل شدند. شورای امنیت سازمان ملل پس از انتشار گزارشهایی درباره نقض گسترده حقوق بشر و ارتکاب جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت و حتی احتمال نسل کشی در دارفور، قطعنامه ۱۵۵۶ را صادر کرد که در آن خواهان تطبیق عدالت در مورد شبه نظامیان جنگاوید از طرف دولت سودان شده بود (کچوئیان؛ ۱۳۸۸، ۸۸). شورای امنیت در یک اقدام دیگر در سی و یکم مارچ ۲۰۰۵ قطعنامه شماره ۱۵۹۳ را در باره ارجاع دوسیه دارفور به دیوان کیفری بین المللی به تصویب رساند. قطعنامه ۱۵۹۳ دیوان بین المللی کیفری را موظف میکرد تا با ایجاد کمیسیون تحقیق، به بررسی ابعاد جنگ در دارفور از اول جولای ۲۰۰۲ به بعد پرداخته و تا سه ماه دیگر گزارش خود را به شورای امنیت ارائه دهد و پس از آن نیز هر شش ماه وضعیت دارفور را به دفتر شورا گزارش نماید. (باباخانی؛ ۱۳۷۸، ۱۵۲). شورای امنیت سازمان ملل همچنین دوسیه ۵۱ تن از متهمان به جنایات جنگی را به دیوان ارجاع داد تا مورد بررسی و تعقیب عدلی قرار گیرد (کچوئیان؛ ۱۳۸۸، ۹۰).

دیوان از اول جون ۲۰۰۵ تحقیق را بصورت رسمی آغاز کرد. دیوان با بهره گیری از شواهد شاهدان عینی و اسناد دولت سودان، از ارتکاب جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت از جمله تعقیب و آزار، شکنجه، قتل و تجاوز به عنف خبر داد (باباخانی؛ ۱۳۷۸، ۱۵۲). دیوان بصورت مشخص مقامات دولتی، سران شبه نظامیان جنگاوید و سران دو گروه ارتش آزادی بخش سودان و جنبش عدالت و برابری را به ارتکاب جنایات جنگی و جنایات علیه بشریت متهم کرد. دفتر دیوان بین المللی کیفری به تاریخ ۲۷ فبروری ۲۰۰۷ نام دو تن از سران دولت سودان علی کشیب و احمد هارون را بعنوان مرتکبان جنایات علیه بشریت به رسانه ها اعلام کرد و از دولت سودان خواست تا ترتیباتی برای محاکمه متهمان انجام دهد (باباخانی؛ همان).

در ادامه اقدامات شورای امنیت و دیوان کیفری بین المللی برای تطبیق عدالت انتقالی در سودان یکی از مهم ترین افرادی که از طرف شورای امنیت به ارتکاب جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت در دارفور متهم گردید، عمرالبشیر ریس جمهور وقت سودان بود. شورای امنیت دوسیه عمرالبشیر را با تعدادی دیگر از افراد به دیوان بین المللی ارجاع داد. لوئس مورینو اوکامپو دادستان دیوان بین المللی کیفری مستقر در

لايه به تاريخ ۱۴ جولای ۲۰۰۸ عمر حسن احمدالبشير رئيس جمهور سودان را به نسل کشی، جنایات عليه بشریت، و جنایات جنگی در منطقه دارفور متهم کرده و بر طبق ماده ۵۸ اساسنامه رم حکم دستگیری وی را صادر کرد (کچوئیان؛ ۱۳۸۸، ۹۸).

دولت سودان صدور حکم دستگیری عمرالبشير از طرف ديوان را رد کرد و برخورد شورای امنیت و ديوان در مسئله دارفور را سیاسی دانسته و آن را محکوم نمود. اما ديوان کیفری بين المللی همچنان بر ادعای خود پافشاری ورزیده و تا کنون چندین بار حکم دستگیری عمرالبشير را به اتهام جنایات جنگی و جنایت عليه بشریت در دارفور صادر کرده است. فاتو بنسودا دادستان کل ديوان کیفری بين المللی به تاريخ ۲۷ قوس ۱۳۹۸ (۱۸ دسامبر ۲۰۱۹) باردیگر از خارطوم خواست که عمر البشير ريس جمهور برکنار شده و ۵ تن از مقامات ارشد سابق دولت سودان را برای محاکمه به دستگاه قضایی سودان معرفی کند و یا به محکمه کیفری بين المللی در لاهه تحويل دهد. (تسنیم؛ ۲۸ قوس ۱۳۹۸).

عمر البشير در اوایل در برابر هر نوع اتهام وارده از سوی شورای امنیت و ديوان کیفری بين المللی در مورد دست داشتن دولتش به کشتار سال ۲۰۰۳ دارفور به شدت مقاومت میکرد، اما سرانجام در گفتگویی با روزنامه بریتانیایی گاردین در ۲۰ آوریل ۲۰۱۱ مسؤولیت در دارفور را به عهده گرفته و گفت که از زمانی که ريس جمهور شده مسؤول همه امور از جمله جنگ داخلی در دارفور است. اما او روایتی را که رسانه های بين المللی از رخدادهای دارفور نقل کرده واقعی ندانسته و آن را بزرگنمایی از سوی رسانه های بين المللی دانست. (بی بی سی؛ ۲۱ آوریل ۲۰۱۱).

اجرای عدالت انتقالی در مذاکرات داخلی شورشیان با دولت سودان نیز بصورت جدی مورد توجه قرار داشته است. در توافقنامه های دوحه سال ۲۰۱۰ و ۲۰۱۳ موضوع پیگیری قضایی مجرمان بزرگ بصورت واضح درج گردیده است. در موافقتنامه دوحه آمده است که یک محکمه اختصاصی برای بررسی دوسیه ها تشکیل گردد و دولت سودان یک واحد حفاظت ویژه برای محافظت از این محکمه ایجاد نماید و شرایط و توانمندی لازم برای محکمه فراهم نماید تا بتواند بخوبی از عهده وظایف خود برآید (ماده ۲۳). برای حصول اطمینان از فعالیت مناسب و بیطرفانه این محکمه، ناظران اتحادیه آفریقا و سازمان ملل و کارشناسان محکمه ویژه بر فعالیتهای این محکمه نظارت خواهند کرد.

در توافقنامه جوبا سال ۲۰۲۰ موضوع عدالت انتقالی بصورت گسترده تری مورد بحث قرار گرفته است. در ماده ۲۴ موافقت نامه دارفور آمده است که «هردوطرف همکاری همه جانبه و نامحدود خود را با ديوان کیفری بين المللی تایید می کند.» (Article 24, Sec3). همچنین موافقت نامه دارفور تصریح کرده است که دادگاه ویژه ای در کمتر از ۹۰ روز از اجرای موافقت نامه باید ایجاد گردد (Article 25, Sec3). این دادگاه باید شامل قاضی های ملی باشند که توسط ريس عدلیه و اداره سارنوالی انتخاب شده اند.

موافقتنامه جوبا همچنان تصریح کرده است که بعضی از معضلات عدالت انتقالی ممکن است توسط عدالت عرفی نیز حل گردد (Article 23, Sec 3). این مورد شامل جنگ بين قبیله و یا میان قبیله ها میگردد که تحت حوزه قضایی ديوان کیفری بين المللی، دادگاه ویژه برای دارفور و یا کمیته همدلی و مصالحه قرار نگیرد.

در موافقتنامه جوبا ایجاد کمیسیون و کمیته ای برای پیگیری عدالت انتقالی پیش بینی گردیده است. در این موافقتنامه تعداد کثیری از افراد را دستور داده است که راجع به عدالت انتقالی و یا مواردی که مرتبط با عدالت انتقالی هستند کار کنند. بند ۹ A.N.I مقرر کرده است که کمیسیون عدالت انتقالی باید ایجاد گردد. همچنان تصریح کرده است که این کمیسیون باید شامل تمامی مکانیسم های عدالت انتقالی سودان مخصوصا مناطق درگیر جنگ باشد. بند ۲۲ و بخش ۳ موافقت نامه تصریح کرده است که کمیته همدلی و آشتی در مدت ۶۰ روز از اجرای این موافقت نامه باید ایجاد گردد و در مدت ۶۰ روز بعد از ایجاد، باید کارش را آغاز نماید. (Article 22/1 Sec 3).

در موافقت نامه های صلح دارفور، مسئله عفو عمومی نیز از نظر دور نگه داشته نشده است. این امر شامل تمامی کسانی میگردد که از سال ۲۰۰۲ به بعد در درگیریهای مسلحانه شرکت داشته و یا از آن حمایت کرده اند. در موافقت نامه دوحه سال ۲۰۱۳ عفو عمومی به عنوان یک امر بنیادی برای بازگشت به زندگی صلح آمیز و پایان دادن به اقدامات احتمالی انتقامجویانه مورد توجه قرار گرفته که شامل تمامی اعضای مسلح و فعالان دو طرف درگیر در همه سطوح میگردد (Article 24). در موافقت نامه جوبا سال ۲۰۲۰ نیز مقرر شده است که حکومت در ارتباط به تصامیمی که ممکن است علیه رهبران سیاسی و اعضای جنبش های مسلح بخاطر عضویت شان در این گروهها اتخاذ کند، متعهد به اجرای عفو عمومی می باشد (Article 26, sec 3).

۶- فقدان مکانیسم موثر برای پایان منازعه

تلاشهای مرتبط با صلح در دارفور طی دو دهه اخیر چندان موفقیت آمیز نبوده است. اگرچه ادامه مذاکرات و امضای توافقنامه ها میان جوانب درگیر بطور مقطعی توانسته به برقراری آتش بس و کاهش درگیری کمک نماید اما نتوانسته به یک صلح پایدار در این ناحیه منتهی گردد. گستردگی دامنه موضوعات مورد منازعه در دارفور، عدم اراده جدی دولت سودان در قبولی خواست های گروههای شورشی، پراکندگی در صفوف شورشیان و همچنین منطقه ای و جهانی شدن ابعاد منازعه، بر پیچیدگی منازعه بیش از پیش افزوده است و در نتیجه دستیابی به یک مکانیسم موثر و قابل قبول همگان یا اکثریت را برای صلح با مشکل روبرو ساخته است. مهم ترین ضعف هایی که دست یابی به یک مکانیسم عملی موثر در برقراری صلح را در اینجا سبب گردیده چنین میباشد:

نخست طبیعت اقتدارگرایی نظام حاکم بر سودان که به توسعه عادلانه و فراهم سازی زمینه مشارکت برابانه میان شهروندان باور نداشته و از شنیدن صدای شورشیان ناراض و عدالتخواه خودداری ورزیده است. عمر البشیر که در سال ۱۹۸۹ از طریق کودتا به قدرت رسید و تا سال ۲۰۱۹ قدرت را بصورت یک جانبه در اختیار داشت، اعتقادی به برابری اجتماعی، مشارکت سیاسی شهروندان نداشت. دولت عمرالبشیر از پذیرش اصلاحات سیاسی عادلانه که از سوی شورشیان مطرح میگردد، خود داری ورزیده و اراده جدی برای حل بحران در دارفور از خود نشان نداده است. عمرالبشیر همیشه به گونه تاکتیکی با بحران برخورد کرده و از حل بنیادی معضل دارفور به گونه ای که فرصتهای مشارکت سیاسی عادلانه و توزیع منابع

اقتصادی منصفانه را برای قبایل دارفور فراهم کند، خود داری ورزیده است. این امر سبب گردیده تا بی‌اعتمادی شدیدی میان دولت و شورشیان شکل بیگردد و مفاد توافقنامه‌ها به درستی به اجرا گذاشته نشود. دومین عامل عمده تداوم بحران دارفور به نوع استراتژی دولت در مذاکرات صلح ارتباط پیدا می‌کند. دولت سودان در گذشته با اتخاذ استراتژی «ایجاد شکاف» میان جبهه شورشیان با کشاندن بعضی از گروه‌ها به پای میز مذاکره و کنار گذاشتن بعضی دیگر از روند گفت و گو، کوشیده است توانایی مقاومت شورشیان را تضعیف کرده و بدون پرداخت هزینه‌های زیاد، اوضاع در دارفور را تحت کنترل درآورد. در توافقنامه سال ۲۰۰۶ تنها جنبش/ ارتش آزادی بخش سودان و در توافقنامه سالهای ۲۰۱۰ و ۲۰۱۳ تنها «جنش عدالت و برابری» در صحنه مذاکرات حضور داشته‌اند. گروه‌هایی همچون جنبش آزادیبخش سودان و گروه‌های فعال در کردفان جنوبی و نیل آبی سهمی در مذاکرات نداشته‌اند. گروه‌هایی که در مذاکرات و امضای توافقنامه‌ها حضور نداشته‌اند، خود را به پذیرش صلح مکلف نمیدانستند و حتی گاهی سبب برافروخته شدن واکنش‌های شدیدتری از سوی آنان گردیدند تا بتوانند تواناییهای خویش را بعنوان گروه‌های موثر به اثبات بگذارند.

سوم؛ انباشت حجم انبوهی از خواسته‌ها که به نحوی ریشه در محرومیت تاریخی قبایل دارفور دارد. این خواسته‌ها در طول زمانها متراکم گردیده و در برگیرنده همه جنبه‌های زندگی عمومی قبایل دارفور میشوند. دولت‌های عمر البشیر و عبدالفتاح برهان نشان داده‌اند که ناتوان تر از آن بوده و هستند که از عهده تحقق این مجموعه وسیعی از خواسته‌ها برآیند. و زمانی هم که به ناگزیری در توافقنامه‌های ۲۰۱۳ دوحه و ۲۰۲۰ بوجا روی این فهرست طولانی از خواسته‌ها توافق صورت گرفتند، شرایط و ظرفیتهای اجرای آنها برای دولت سودان غیر قابل عملی ثابت گردید. این خواسته‌ها از توزیع قدرت در سطح محلی و مرکزی گرفته تا توزیع زمین و منابع ثروت، ارایه خدمات متوازن در مناطق محروم، بومی سازی ادارات محلی، توزیع زمین و جبران خسارتها و مانند آنها را تماما شامل می‌گردند.

چهارم؛ پراکندگی و عدم تفاهم داخلی شورشیان یکی دیگر از عوامل بن بست توافقنامه‌های صلح دارفور به حساب می‌آید. در بحران دارفور دولت سودان نتوانسته و یا نخواسته بود یک توافقنامه جامع با همه گروه‌های دخیل در منازعه به امضا برساند. توافقنامه سال ۲۰۰۶ تنها با جنبش آزادی بخش سودان به امضا رسید و جنبش عدالت و برابری با آن مخالفت داشت. توافقنامه ۲۰۱۰ و ۲۰۱۳ تنها با جنبش عدالت و برابری به امضا رسید که دیگر گروه‌ها در آن حضور نداشتند. گروه‌های شورشی تا سال ۲۰۱۱ فاقد یک ائتلاف و انسجام داخلی بودند تنها در این سال بود که گروه‌های عمده شورشی گردهم آمده و ائتلافی تحت نام «جبهه انقلابی سودان» را به وجود آوردند (ایسنا نیوز، ۲۷ آبان ۱۳۹۰).

پنجمی عاملی که در ناپایداری صلح دارفور تأثیرگذار بوده است، حضور بازیگران منطقه‌ای و جهانی در منازعه دارفور است. ایالات متحده و بریتانیا بخاطر تمایلات اسلامگرایانه دولت عمرالبشیر و درگیری آن با مسیحیان جدایی طلب جنوب سودان، همواره منتقد دولت عمرالبشیر بوده و از مخالفان و شورشیان طرفداری نموده‌اند. سودان جنوبی، چاد، لیبیا، ایتوبی و نیجریه هر کدام از جناحی در دارفور حمایت می‌کنند. هر یک از این کشورها گروه مورد نظر خود را تسلیح نموده و در تلاش بوده است تا بر منطقه دارفور اعمال

نفوذ کرده و جریان صلح را به نفع خود جهت دهند. این امر تضاد منافع شدیدی را میان دولت سودان و شورشیان از یکطرف و بازیگران بیرونی از طرف دیگر به وجود آورده است.

نتیجه گیری

بحران دارفور که در آغاز از مناقشه قبایل بر سر زمین و چراگاه در سال ۲۰۰۲ و ۲۰۰۳ شروع گردید، به سرعت ماهیت سیاسی بخود گرفته و به یک مبارزه توده ای برای تحقق عدالت و برابری در مقابل دولت مرکزی تغییر جهت داد. سیاسی شدن منازعه هم به پیشینه سیاستهای نابرابرانه دولت در منطقه دارفور ارتباط پیدا می کند و هم متأثر از رویکرد حمایتگرایانه دولت مرکزی از شبه نظامیان عرب موسوم به «جنگجوید» در جنگهای خونین سال ۲۰۰۳ بوده است. در آغاز پیدایش درگیری در سال ۲۰۰۳ دولت خارطوم نتوانست به عنوان یک نهاد ملی مسؤل موضع بیطرفانه در مناقشات داخلی دارفوریها اتخاذ کرده و به عنوان یک دولت پاسخگو به بررسی خواستههای جوانب درگیر بپردازد. این بحران میتوانست در همان زمان فروکش نماید. اما دولت سودان به جای رسیدگی به ریشههای منازعه که به توسعه نیافتگی، محرومیت و تبعیضات تاریخی دولتهای گذشته باز میگشتند، سعی کرد نارضایتیها را سرکوب نماید. این درحالی بود که موقیت دولت سودان بخاطر ادامه جنگ در جنوب سودان و تأثیر آن بر سیاستهای آفریقایی قدرتهای بزرگ، به شدت در سطح بین المللی تصیف شده بود. کشورهای منطقه با هماهنگی قدرتهای غربی به حمایت از شورشیان دارفور برخاسته و دامنه منازعه را وسیع تر نمودند.

دولت سودان زمانی بطور جدی باورمند به راه حل سیاسی در منازعه دارفور گردید که موازنه قدرت به نفع مخالفان تغییر یافته بود. حمایتهای گسترده بین المللی و منطقه ای از شورشیان دارفور، دولت عمر البشیر را بیش از پیش تحت فشار قرار دادند تا به خواستههای شورشیان تن دردهند. اما ماهیت اقتدارگرایانه و قومی دولت عمرالبشیر این اجازه را نمی داد تا دولت رویکرد مسؤلانه در برابر شهروندان دارفوری اتخاذ نماید. از طرف دیگر دولت ناگزیر بود تا سیاست صلحجویانه را نیز مورد توجه قرار داده و به تلاش های صلحجویانه منطقه ای جواب مثبت بدهد. این دو رویکرد متضاد، توانایی کاربردی دولت سودان را به چالش گرفته بود. اکنون که عمر البشیر از قدرت کنار نهاده شده و عبدالفتاح برهان بر سر قدرت نشسته است، چشم انداز صلح در دارفور روشن تر از پیش به نظر میرسد اما پیچیدگی بیش از حد بحران دارفور میتواند به عنوان یک تهدید در مسیر رسیدن به صلح پایدار همچنان مطرح باشد.

منابع و مأخذ

- ۱- درایسدل، الاسدایر و اچ بلیک، جرالده، جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه درّه میرحیدر مهاجرانی، تهران، نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، چاپ پنجم، ۱۳۸۶.
- ۲- باباخانی، عطیه، جامعه بین المللی و مقابله با نقض حقوق بشردوستانه در بحران دارفور، مجله حقوقی، نشریه مرکز حقوقی بین المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، دوره ۲۵، شماره سی و هشتم، بهار و تابستان ۱۳۷۸.
- ۳- دریایی، محمد حسن، بررسی عوامل موثر در ایجاد و تداوم بحران دارفور، نشریه پژوهش حقوق عمومی، پاییز و زمستان ۱۳۸۶، دوره ۹، شماره ۲۳.
- ۴- جباری، منصور و حاضر، جلیل، ارزیابی دکتترین مسؤلیت حمایت در بحران دارفور سودان، فصلنامه راهبرد، سال بیستم، شماره ۵۸، بهار ۱۳۹۰.
- ۵- کچوئیان، جواد، ماهیت و ابعاد حقوقی و سیاسی بحران دارفور، نشریه مطالعات آفریقا، پاییز و زمستان ۱۳۸۸، سال دهم دوره جدید، شماره ۲۰.
- ۶- قادری، نعمت الله، بررسی ریشه های بحران دارفور و واکنش قدرتها، سازمانها و مجامع بین المللی، فصلنامه مطالعات آفریقا، سال ۹، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۸۳.
- ۷- بخشی، احمد، تحلیل پدیده های جغرافیایی و سیاسی در بحران دارفور، فصلنامه ژئوپولیتیک، سال هفتم، شماره دوم، تابستان ۱۳۹۰.
- ۸- یزدانی، عنایت الله و آقامحمدی، زهرا و فلاحی، احسان، ارزیابی عملکرد شورای امنیت در عملیات صلح آفریقا، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین الملل، سال ۵، شماره ۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۵.
- ۹- امیری، اسرافیل، نگاهی به بحران دارفور، فصلنامه مطالعات آفریقا، بهار و تابستان ۱۳۸۵، سال ۱۱، شماره ۱۳.
- 10- Andrew s.Natsios, Sudan, southsudan, and Darfur, Oxford University, 2012.
- 11- Juba agreement, 2020.
- 12- Agreement Between Government of sudan and the justice and Equality Movement-sudan, on the basis of the Doha document for peace in Darfur. 6 April 2013